زكات در انديشه بزرگان شيعه‏

محمدسهيل بهرام‏نسب‏

مولا مهدى نراقى:(1)

فضيلت آشكارا دادن صدقه واجب‏

صدقه واجب (زكات) آشكارا و علنى دادنش از پنهان دادن بهتر است؛ البته در صورتى كه اين كار، مردم را به زكات دادن ترغيب كند و شخص از راه يافتن ريا در امان بماند و فقير از گرفتن آن شرمگين نشود.

حضرت صادق‏uفرمود: آنچه را كه خدا بر تو واجب كرده، آشكار كردنش از پنهان نمودن آن افضل است، و هر گاه فريضه نباشد و مستحب باشد پنهان دادنش از آشكار دادن آن بهتر است و اگر مردى زكات مال خود را آشكارا بر دوش كشد [و به فقير رساند ]نيكو و پسنديده است...

اگر در آشكار كردن آن شائبه ريا باشد يا اگر فقير در آشكار گرفتن آن شرمنده شود، پنهان دادن آن بهتر است...

پس با در نظر گرفتن بعضى از احوال و اشخاص، علنى دادن بهتر است و با توجه به بعضى ديگر، پنهانى دادن برتر است. از اين رو، هر انفاق كننده‏اى بايد حال و موقع را ملاحظه كند و فايده را با محذور برابر نهد و مقايسه كند و افضل را برگزيند.

امورى كه سزاوار است عطا كننده مال، رعايت كند:

1 - اين كه عطيّه خود را كوچك شمارد تا در نزد خدا بزرگ باشد، كه اگر آن را بزرگ شمارد در نزد خدا كوچك خواهد بود.

از حضرت صادق‏uروايت شده است كه فرمود:

«دريافتم كه نيكى جز با سه خصلت شايسته نخواهد بود: كوچك شمردن آن، پنهان داشتن آن و شتاب كردن در آن؛ پس اگر آن را كوچك شمردى، در نزد آن كسى كه براى او داده‏اى بزرگش داشته‏اى و اگر پنهان دارى به كمالش رسانده‏اى و چون در دادنش شتاب كنى گوارايش ساخته‏اى و اگر غير از اين باشد نابودش كرده‏اى».(2)

2 - بهترين و محبوب‏ترين و بى‏شبهه‏ترين مال را بدهد؛ كه خداوند پاك است و جز پاك را نمى‏پذيرد و جز پست و نامرغوب را انفاق كردن، نسبت به خداى تعالى بى‏ادبى است؛ زيرا خوب و مرغوب را براى خود و خانواده خود نگاه داشتن و پست را در راه خدا دادن به معنى ترجيح غير خدا بر خداست.

البته اين در صورتى است كه به خدا نظر داشته باشد و براى خدا صدقه بدهد بدون انتظار عوض براى خويش در آخرت. اما اگر به خود و ثواب آخرت نظر دارد، شكى نيست كه عاقل، ديگرى را بر خود ترجيح نمى‏دهد و از مال جز آنچه از پيش مى‏فرستد بهره ندارد كه يا انفاق مى‏كند و برايش باقى مى‏ماند و يا مى‏خورد و از ميان مى‏رود.

دليل بزرگى و اهميتِ فايده انفاقِ بهترين و محبوب‏ترين مال، و قبح و زشتىِ انفاقِ چيزِ پست و نامرغوب، اين قول خداى تعالى است:

«از پاكيزه‏ها و خوبهاى آنچه به دست آورده‏ايد و آنچه براى شما از زمين بيرون آورده‏ايم انفاق كنيد و پستِ آن را كه خودتان جز به كراهت و اغماض نمى‏گيريد براى انفاق منظور مكنيد.»(3)

نيز قول خداى تعالى:

«هرگز به نيكى نمى‏رسيد مگر از آنچه دوست مى‏داريد انفاق كنيد.»(4)

در حديث است كه گاه يك درهم از صد هزار درهم پيش افتد. و سبب آن، اين است كه انسان يك درهم را از مال حلال و خوب خود بدهد و از روى خشنودى و شادى بذل كند؛ و آن صد هزار درهم را از چيزى كه دوست ندارد بدهد.

3 - سزاوار است كه اگر بتواند آنقدر به فقير بدهد كه بى‏نياز گردد؛ كه در خبر آمده است كه وقتى به فقير چيزى مى‏دهى او را بى‏نياز كن و دست خود را بعد از دادن صدقه ببوس؛ كه اين انفاق، نخست در دست خداى تعالى قرار مى‏گيرد.

از امام على‏uروايت شده است كه فرمود:

چون چيزى به سائل دهيد، آن كسى كه چيزى داده است دست خود را نزديك دهان ببرد و ببوسد؛ زيرا خدا صدقات را مى‏گيرد.

4 - اين كه از فقير التماس دعا كند؛ زيرا دعاى فقير در حق او مستجاب مى‏شود. روايت شده است كه هرگاه فقيران را چيزى مى‏دهيد، ياد دهيد كه دعا كنند؛ زيرا دعاى ايشان درباره شما مستجاب مى‏شود؛ اگر چه درباره خودشان مستجاب نشود.

5 - سزاوار است كه صدقات را صرف كسى كند كه اجر و پاداش بيش‏تر ببرد، مانند اهل علم و تقوى و پارسايان و راستگويان و درستكاران و كاملان در ايمان و تشيّع.

رسول خداrفرمود: غذاى تو را جز اهل تقوى نخورد. و فرمود: كسى را به غذاى خود مهمان كن كه براى خدا دوستش دارى.

ولى بهتر است كه از زكات واجب و صدقات - كه چركهاى اموال است - به ايشان ندهد بلكه با هديه و صِله، ايشان را وسعت دهد.

6 - شايسته نيست كه انسان زكات و صدقات خود را به كسى دهد كه پيوسته چشم به دست مردم مى‏دوزد، بلكه سزاوار است كه صرف كسى كند كه به مقام توحيد رسيده و نعمت را از خدا مى‏داند و به واسطه‏ها نگاه نمى‏كند؛ زيرا كسى كه درون خود را از توجه به واسطه‏ها - مگر از اين جهت كه واسطه و اسباب هستند - پاك نسازد از نوعى شرك خالى نيست.

از جمله كسانى كه بذل و انفاق به ايشان بهتر است كسانى‏اند كه حاجت خود را پنهان مى‏دارند؛ اينان اهل مروت و مردانگى‏اند. و نزديكان و خويشان و بستگان فقير و محتاج، اولى‏ و احقّ از ديگران هستند؛ كه انفاق بر آنان هم صدقه است و هم صله رحم و ثواب صله رحم بر كسى پوشيده نيست.

امورى كه شايسته است فقرا (گيرندگان زكات) رعايت كنند:

1 - آن كه بداند خداى تعالى، صرف مال را در مورد او براى اين واجب فرموده كه در مهمات و ضروريات زندگى خود مصرف كند تا بتواند به عبادت بپردازد و به انجام وظايف مشغول باشد، پس سزاوار است كه آماده كار آخرت شود و آن را به غير مصارف ضرورى نرساند.

2 - خدا را بر اين احسان سپاس گذارد و از دهنده نيز تشكر كند و او را دعا و ستايش كند؛ با اين كه نعمت را از خداى سبحان مى‏داند.

رسول خداصلى الله عليه وآله‏فرمود: هر كس از مردم تشكر نكند خدا را شكر نكرده است.

3 - شايسته است عيوب عطا كننده را بپوشاند و او را مذمّت و تحقير نكند و اگر از عطا باز داشته شد وى را مورد سرزنش و نكوهش قرار ندهد و بخشش او را نزد خود و در نزد مردم بزرگ شمارد.

4 - از گرفتن مالى كه حرام و شبهه‏ناك باشد اجتناب كند؛ بنابراين از كسى كه مالش حلال نيست يا مشتبه است و كسى كه بيش‏تر مال او حرام است چيزى نپذيرد.

5 - زيادتر از قدر حاجت قبول نكند.

6 - در حضور مردم از كسى كه شرم دارد پاسخ ردّ دهد، چيزى نخواهد.

7 - عالم و متّقى تا مضطرّ نشود از گرفتن زكات و صدقات خوددارى كند تا خود را از چركهاى مال مردم پاك نگه دارد و در صورت ناچارى، گرفتن صدقه را پنهان كند تا مروّت و خويشتن دارى او محفوظ باشد و نفس را از خوارى و ذلّت مصون دارد.

مولى‏ محسن فيض كاشانى(5)

زكات بدن‏

كافى به سند خود از امام صادق‏عليه السلام‏و آن حضرت از پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏روايت كرده است كه آن حضرت روزى به اصحاب خود فرمود:

«هر مالى كه زكاتش داده نشود ملعون است؛ هر بدنى كه زكاتش داده نشود ملعون است؛ هر چند در هر چهل روز يك بار.

عرض شد: اى پيامبر خدا! ما زكات مال را دانسته‏ايم، زكات بدن چيست؟ فرمود: اين كه دچار آفت شود.

امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: اصحاب چون اين را شنيدند رنگ چهره آنان تغيير كرد. چون پيامبرصلى الله عليه وآله‏دگرگونى رنگ رخسار آنها را ديد، فرمود: آيا مى‏دانيد در اين سخن منظورم چيست؟ عرض كردند: نه‏اى پيامبر خدا! فرمود: اين كه بر انسان خراشى وارد شود، پايش به سنگ خورد، بلغزد، به بيمارى دچار شود، خارى در بدنش فرو رود و از اين قبيل... تا آنجا كه در حديث خود فرمود: پلكهاى چشم بى‏اختيار به لرزش در آيد.»(6)

از امام صادق‏عليه السلام‏نقل شده كه فرمود:

«براى هر جزيى از اجزاى تو زكاتى از سوى خداوند بر تو واجب شده، بلكه بر هر رويشگاه موى تو، بلكه بر هر چشم بر هم زدن تو.

زكات چشم، با عبرت نظر كردن و از شهوات و نظاير آنها چشم پوشيدن است؛

زكات گوش، شنيدن علم و حكمت و قرآن و فوايد دين و استماع موعظه و نصيحت و آنچه رستگارى تو در آن است مى‏باشد؛ همچنين اعراض از هر چه ضدّ اينهاست اعمّ از دروغ و غيبت و امثال آنها؛

زكات زبان، نصيحت به مسلمانان و بيدار كردن غافلان و كثرت تسبيح و ذكر و جز اينهاست؛

زكات دست، بذل و بخشش به سبب نعمتهايى كه خدا بر تو ارزانى داشته و به كار بردن آنها در راه نوشتن علوم و جلب منافعى كه مسلمانان در راه اطاعت حق تعالى از آنها بهره‏مند شوند و بازداشتن دستها از شرّ و بدى است؛

زكات پا، گام برداشتن در راه زيارت صالحان و مجالس ذكر و اصلاح ميان مردم و صله رحم و جهاد و آنچه در آن صلاح دل و سلامت دين است؛

اينها را تنها صاحبدلان و پرهيزگاران به كار مى‏بندند و آنچه جز بندگان مقرّب و مخلص خداوند بدان نايل نمى‏شوند از حدّ شماره بيرون است و تنها آنان صاحبان اين اعمالند نه ديگران.»(7)

علامه سيّد محمد حسين طباطبايى(8)

معناى زكات در صدر اسلام(9)

اگر امروزه وقتى زكات گفته مى‏شود، ذهن منصرف به زكات واجب مى‏شود و صدقه به ذهن نمى‏آيد، نه از اين جهت است كه بر حسب لغت عرب، «صدقه»، زكات نباشد بلكه از اين جهت است كه در مدت هزار و چند سال گذشته از عمر اسلام، متشرّعه و مسلمين، زكات را در واجب به كار برده‏اند؛ و گرنه در صدر اسلام زكات به همان معناى لغوى خود بوده است و معناى لغوى زكات، اعم است از معناى مصطلح آن، و صدقه را هم شامل مى‏شود.

در حقيقت زكات در لغت - مخصوصاً اگر در مقابل نماز قرار بگيرد - به معناى انفاق مال در راه خدا و مرادف آن است؛ كما اين كه همين مطلب از آياتى كه احوال انبياى سلف را حكايت مى‏كنند به خوبى استفاده مى‏شود، مانند اين آيه كه درباره حضرت ابراهيم و اسحاق و يعقوب‏عليهم السلام‏مى‏فرمايد:

«و أوحَينا الهيم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة.»(10)

«ما وحى كرديم به آنان كارهاى نيك و بپا داشتن نماز و زكات دادن را»

درباره حضرت اسماعيل‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«و كان يأمُرُ أهلَه بالصّلوة و الزّكوة و كانَ عِند ربّه مرضيّاً»(11)

«اسماعيل چنان بود كه همواره اهل خود را به نماز و زكات توصيه مى‏كرد و در نزد خداوند پسنديده بود.»

در باره عيسى‏عليه السلام‏در گهواره مى‏فرمايد:

«و أوصانى بالصّلوة و الزّكوة ما دُمتُ حيّاً»(12)

«و خداى من به من دستور داد كه تا زنده‏ام نماز و زكات را ترك نكنم.»

نا گفته پيداست كه در شريعت ابراهيم و يعقوب و اسماعيل و عيسى‏عليهم السلام‏زكات به آن معنايى كه در اسلام است نبوده. نيز مى‏فرمايد:

«قد أفلح مَن تَزَكّى و ذكر اسم ربّه فصَلّى»(13)

«به تحقيق رستگارى يافت آن كسى كه تزكيه كرد و به ياد خدايش افتاد نماز گزارد.»

و مى‏فرمايد:

«الذى يُؤتى‏ ما لَه يتزكّى‏»(14)

«كسى كه با دادن مال خود، مى‏خواهد خود را تزكيه كند.»

و مى‏فرمايد:

«الّذين لا يُؤتون الزّكوة و هم بالاخرة هم كافرون»(15)

«آنهايى كه زكات نمى‏دهند و به تحقيق همانان به آخرت كافرند.»

و مى‏فرمايد:

«و الّذين هُم للزكوة فاعلون»(16)

«آنهايى كه دستور زكات را انجام مى‏دهند.»

و آيات ديگرى در سوره‏هاى مكّى و خصوصاً سوره‏هايى كه در اوايل بعثت نازل شده مانند سوره «حم سجده» و امثال آن؛ چه آنكه اين سوره‏ها وقتى نازل شدند كه اصولاً زكات به معنى معروف و مصطلح هنوز واجب نشده بود و لابد مسلمين آن روز از كلمه زكاتى كه در اين آيات است چيزى مى‏فهميده‏اند.

بلكه آيه زكات يعنى خُذ مِن أموالهم صدقةً...(17) دلالت دارد بر اين كه زكات مصطلح، يكى از مصاديق صدقه است و از اين جهت آن را زكات گفته‏اند كه صدقه است؛ و چون صدقه پاك كننده است، زكات هم از تزكيه و به معناى پاك كردن است.

در تفسير قمى ذيل آيه 59 سوره توبه آمده است كه اين آيه موقعى نازل گرديد كه صدقات از اطراف جمع‏آورى و به مدينه حمل شد.

ثروتمندان همه آمدند به خيال اين كه از اين صدقات سهمى برند، ولى وقتى ديدند رسول خدا همه را به فقرا داد، شروع كردند حرفهاى بيهوده زدن و خرده‏گيرى كردن و گفتند: ما سنگينى صحنه‏هاى جنگ را به دوش خود تحمّل مى‏كنيم و به همراهى او به جنگ مى‏پردازيم و دين او را تقويت مى‏كنيم و او صدقات را به عده‏اى فقير مى‏دهد كه نه توانايى يارى‏اش را دارند و نه دردى از او دوا مى‏كنند. از اين رو خداوند اين آيه را نازل فرمود:

«و لو أنّهم رَضُوا ما اتيهُمُ اللّهُ و رسولُهُ و قالوا حَسبُنا اللّه سَيُؤتينا اللّه مِن فَضلِه و رسُولُه انّا الى اللّه راغبون.»(18)

آن گاه خود خداى تعالى صدقات را تفسير كرد و توضيح داد كه اين صدقات را چه كسانى بايد بپردازند و به چه كسانى بايد داده شود.(19)

در «الدر المنثور» آمده كه على بن ابى طالب از يمن مقدارى طلاى مخلوط به خاك براى رسول خداصلى الله عليه وآله‏فرستاد و آن جناب آن را در ميان چهار نفر تقسيم كرد.

قريش و انصار وقتى ديدند رسول خدا همه طلاها را به اين چهار نفر داده، به خرده‏گيرى پرداختند كه چرا به بزرگان اهل نجد مى‏دهى و به ما نمى‏دهى! رسول خداصلى الله عليه وآله‏فرمود: قصدم اين است كه دلهاى ايشان را به دست آورم.(20)

گفتارى پيرامون زكات و ساير صدقات(21)

اسلام همان طور كه براى افراد، حقوقى مقرّر فرموده، براى اجتماع نيز حقوقى مقرّر داشته و سهمى از منافع اموال و درآمد افراد را به عنوان صدقات واجب كه همان زكات است و به عنوان خمس و غيره به اجتماع اختصاص داده است.

هر چند قوانين اجتماعى كاملى كه اسلام آورد سابقه نداشت و از ابتكارات اسلام بود ليكن اصل آن، ابتكارى و نو ظهور نبود؛ زيرا فطرت بشر به طور اجمال آن را درمى‏يافت. از اين رو، در شرايع قبل از اسلام از قبيل قانون حمورابى و قوانين روم قديم، كم و بيش، چيزهايى درباره اجتماع ديده مى‏شود.

بلكه مى‏توان گفت هيچ سنت قومى در هيچ عصرى، در ميان هيچ گروهى جارى نبوده مگر آن كه در آن حقوق مالى‏اى براى اجتماع رعايت مى‏شده؛ بنابراين، جامعه هر جور كه بوده در رشد و توسعه‏اش نيازمند به هزينه مالى بوده است.

اما شريعت اسلام در ميان ساير سنّتها و شريعتها در اين باره از چند جهت ممتاز است:

اول اين كه اسلام در تأسيس جهات مالى اجتماع تنها به روز پيدايش و حدوث ملك اكتفا كرده و از آن تجاوز نكرده است.

به عبارت روشن‏تر، وقتى مالى در ظرفى از ظروف اجتماع به دست آمد - مثلاً از زراعت غلّه‏اى و يا از تجارت كالايى - در همان حال به دست آمدنش سهمى را ملك اجتماع دانسته و بقيه سهام را ملك صاحبش؛ يعنى كسى كه سرمايه گذارى يا كار كرده وقتى سهم اجتماع را پرداخت ديگر براى هميشه مالك بقيه سهام خواهد بود.

بلكه از امثال آيه «خَلَقَ لكم ما فى الارض جميعاً»(22)؛ «تمامى آنچه در زمين است براى شما آفريد.» و آيه «و لا تُؤتُوا السُّفهاءَ أموالكم الّتى جعل الله لكم قياماً»(23)؛ «اموالتان را كه خداوند آن را مايه قوام شما قرار داده به سفيهان ندهيد.» استفاده مى‏شود كه هر ثروتى كه به دست مى‏آيد در حال به دست آمدنش ملك اجتماع است؛ آن گاه سهمى از آن به فردى كه ما وى را مالك و يا عامل مى‏ناميم اختصاص دارد و مابقى سهام كه همان سهم زكات و يا خمس است در ملك جامعه باقى مى‏ماند.

پس يك فرد مالك، ملكيّتش در طول ملكيّت اجتماع است. كوتاه سخن اين كه، حقوق ماليه‏اى كه شريعت اسلام براى اجتماع وضع كرده نظير خمس و زكات، حقوقى است كه در هر ثروتى در حين پيدايش آن ثروت وضع نموده و اجتماع را با خود شريك كرده و آن گاه فرد را نسبت به آن سهمى كه مختص به اوست مالك دانسته و به او حريّت و آزادى داده تا در هر جا كه بخواهد به مصرف برساند و حوايج مشروع خود را تأمين كند به طورى كه كسى حق هيچ گونه اعتراضى به او نداشته باشد، مگر اين كه جريان غير منتظره‏اى اجتماع را تهديد كند، كه در آن صورت باز بر افراد لازم دانسته كه براى حفظ حيات خود، چيزى از سرمايه خود را بدهند.

مثلاً اگر دشمنى روى آورده كه مى‏خواهد خسارات جانى و مالى به بار آورد و يا قحطى روى آورده و زندگى افراد را تهديد مى‏كند، مردم بايد با صرف اموال شخصى خود از آن جلوگيرى كنند.

اما وجوهى كه معمولاً به عنوان ماليات سرانه و يا ماليات بر درآمد و يا خراج زمين و ده، كه در شرايط خاصى گرفته مى‏شود، و يا ده يك (عشريه) - كه در احوال معينى مى‏گيرند - همه اينها را اسلام غير مشروع و آن را نوعى ظلم و غصب دانسته كه باعث محدوديت در مالكيت مالك مى‏شود.(24)

دوم اين كه اسلام حال افراد را در اموال خصوصى نسبت به اجتماع در نظر گرفته و نظرى كه به افراد دارد بيش‏تر از نظرى است كه به حال اجتماع دارد؛ چون مى‏بينيم كه زكات را به هشت سهم تقسيم كرده، و از آن سهام هشتگانه تنها يك سهم را به «سبيل‏الله» اختصاص داده و بقيه را براى فقرا و مساكين و كارمندان جمع‏آورى صدقات و ديگران تعيين كرده، همچنين خمس را شش سهم كرده و از آن سهام ششگانه بيش از يك سهم را براى خدا نگذاشته و باقى را براى رسول، ذوى‏القرباى رسول، يتيمها، مساكين و ابن سبيل تعيين نموده است.

اين بدان جهت است كه فرد يگانه عنصرى است كه اجتماع را تشكيل مى‏دهد و جز با اصلاح افراد، اجتماع نيرومند پديد نمى‏آيد.

آرى، رفع اختلافات طبقاتى كه خود از اصول برنامه اسلام است و ايجاد تعادل و توازن در بين نيروهاى مختلف و تثبيت اعتدال در سير اجتماع با اركان و اجزايش، صورت نمى‏گيرد مگر با اصلاح حال افراد و نزديك ساختن زندگى آنان به يكديگر.

اگر وضع افراد اجتماع سر و سامان نگيرد و زندگيها به هم نزديك نشود و تفاوت فاحش طبقاتى از ميان نرود، هر قدر هم براى اجتماع پول خرج شود، و بر شوكت و تزيينات مملكتى افزوده گردد و كاخهاى سر به فلك كشيده بالا رود، روز به روز وضع جامعه وخيم‏تر مى‏شود و تجربه‏هاى طولانى و قطعى نشان داده كه كوچك‏ترين اثر نيكى نمى‏بخشد.

سوم اسلام به اشخاصى كه به اجتماع بدهكار شده‏اند اجازه داده تا مثلاً زكات خود را به پاره‏اى از مصارف از قبيل فقرا و مساكين برسانند و محدودشان نكرده به اين كه حتماً بدهى خود را به حكومت و زمامدار مسلمين و يا مأمورين جمع‏آورى زكات بدهند و اين خود نوعى احترام و استقلالى است كه شارع اسلام نسبت به افراد مجتمع خود رعايت كرده است.

نظير احترامى كه براى امان دادن يك مسلمان به يك محارب قايل مى‏شود و هيچ فردى از افراد مسلمين نمى‏توانند آن ذمّه و آن امان را نقض نمايند و با اين كه او از كفار محارب است همه مجبورند و حتى خود زمامدار نيز محكوم است به اين كه آن ذمّه را محترم بشمارد.

آرى، اگر ولىّ امر و زمامدار مسلمين، در مورد خاصى مصلحت اسلام و مسلمين را در اين ديد كه از دادن چنين ذمّه‏اى جلوگيرى كند مى‏تواند در اين صورت نهى كند و بر مسلمين واجب مى‏شود كه از آن كار خوددارى كنند؛ چون اطاعت ولى امر واجب است.

حضرت آيت‏اللّه مكارم شيرازى(25)

ويژگيهاى زكات اسلامى‏

زكات ويژگيهايى دارد كه شايد بسيارى از آن غافلند و همين عدم توجه به اين ويژگيها، سرچشمه ايرادها و گفت‏گوهايى در اين زمينه شده است كه با روشن شدن آنها، اين گونه ايرادها خود به خود از ميان خواهد رفت. اين ويژگيها عبارتند از:

1 - بخش مهمى از زكات، ماليات بر توليد است. توليد كنندگان كشاورزى و دامى، به هر حال از امكانات حكومت اسلامى و خدمات آن براى وصول به منافع خود بهره فراوان مى‏برند؛ مثل جاده‏ها، امنيت، فرهنگ، دستگاه قضايى و خدمات ديگر - غير از كمكها و خدمات مستقيمى كه در زمان ما معمول شده است كه از طريق دولت انجام مى‏گيرد - از اين رو بايد سهمى از بار سنگين محرومان و از كار افتادگان جامعه را بر دوش گيرند.

به همين جهت بايد از كل درآمد خود، سهم عادلانه‏اى به نام زكات بپردازند. جالب اين كه هر قدر زحمت و هزينه بيش‏تر براى كار خود متحمل شوند، ماليات كم‏ترى بايد بپردازند و هر قدر اين زحمت و هزينه كم‏تر باشد، ماليات بيش‏تر مى‏شود.

مثلاً در مواردى كه زراعت با آب باران يا نهرها سيراب مى‏شود زكات ده درصد محصول است و در آن جا كه با آب چاه معمولى يا عميق و نيمه عميق و وسايل مشابه آن سيراب مى‏گردد به پنج درصد تنزّل مى‏يابد؛ و اگر به طور مشترك از هر دو استفاده كنند، ميزان زكات، هفت و نيم درصد خواهد بود.

تكرار زكات در هر سال‏

آن جا كه زكات به توليدهاى كشاورزى تعلق مى‏گيرد تكليفش روشن است؛ هر وقت محصول به حدّ نصاب برسد - نصاب آن تقريباً 864 كيلو گرم است - بايد پرداخت شود. اما در دامدارى و نيز طلا و نقره راكد، هنگامى كه شرايط در آن جمع باشد، همه سال بايد زكات آنها را پرداخت.

دامنه گسترده زكات‏

هنگامى كه سخن از مسئله زكات به ميان مى‏آيد، برخى فوراً انگشت روى اين مسئله مى‏گذارند كه زكات در بيش‏تر از نُه چيز نيست، و از اين نُه چيز، فقط چهار قسمت مربوط به توليدات كشاورزى است (گندم، جو، خرما، انگور يا كشمش).

بنابر اين بقيه توليدهاى كشاورزى از حكم زكات معاف است و اين سبب مى‏شود كه زكات تنها بخش محدودى از توليدات كشاورزى را - آن هم در مناطق محدودى - در بر گيرد كه با جهانى بودن آيين اسلام از يك سو، و عمومى بودن مسئله زكات از سوى ديگر سازگار نيست!

ولى گذشته از اين كه فرآورده‏هاى چهار گانه فوق، عظيم‏ترين بخش توليدات كشاورزى جهانى محسوب مى‏شود و كم‏تر نقطه‏اى را مى‏توان پيدا كرد كه يكى از اين چند محصول در آن توليد نشود، اين ايراد در صورتى وارد است كه ما تنها بخش زكات واجب را در نظر بگيريم، در حالى كه زكاتهاى مستحبى در اسلام وجود دارد كه بسيار فراگير و عمومى است.

اين اشتباه بزرگى است هنگامى كه كلمه «مستحب» گفته مى‏شود، فوراً به ذهن برخى چنين مى‏آيد كه بايد اين حكم (استحباب) را به كلى ناديده گرفت.

در فرهنگ اسلامى، «مستحبات» دوش به دوش «واجبات» پيش مى‏روند - مخصوصاً آن جا كه با كيان و موجوديت جامعه اسلامى سر و كار داشته باشند - اين امر از اهميت ويژه‏اى برخوردار خواهد بود. مثلاً «نماز جماعت» در اسلام، مسلّماً از مستحبات است و «نماز جمعه» - كه با اين شكوه و عظمت انجام مى‏گيرد - «واجب عينى» نيست. هيچ كس مراسم سوگوارى و يادبود خاطره شهيدان كربلا را واجب نشمرده است.

سلام كردن در اسلام واجب نيست؛ ولى كدام مسلمان است كه به خود اجازه دهد اين مستحبات يا واجبات تخييرى را به كلى ترك كرده و كنار بگذارد. اگر همان معامله‏اى كه با زكات مستحب شده، با نماز جماعت و مستحبات مشابه آن مى‏شد، وضع مسلمانان چگونه بود!

متأسفانه تعليمات نامطلوبى در ميان ما، فاصله واجبات و مستحبات را آن قدر زياد كرده كه در افكار برخى، مرتبه مستحبات را به صفر و چيزى در حدود مباحات رسانده و بسيارى از آنها را به دست فراموشى سپرده است.

به هر حال يكى از زكاتهاى مستحب مؤكّد، «زكات مال التجاره» است. از بعضى روايات به خوبى استفاده مى‏شود كه مسلمانان صدر اسلام و ياران ائمه‏عليهم السلام، مقيّد به پرداختن زكات مال التجاره بودند و عملاً آن را ترك نمى‏كردند. امام صادق‏عليه السلام‏در پاسخ به اين سؤال كه زكات به چه چيزى تعلق مى‏گيرد، فرمود:

«مال التجاره‏اى كه در دست تو است و براى اين نگه داشته‏اى كه سود ببرى، بايد زكات آن را بپردازى؛ اما اگر فروش آن باعث زيان است زكات به آن تعلق نمى‏گيرد.»(26)

از روايات ديگر استفاده مى‏شود كه در عصر حكومت امام على‏عليه السلام‏از اسب نيز زكات گرفته مى‏شد.(27) از روايات ديگرى - كه فقهاى بزرگ ما نيز به آن فتوا داده‏اند - استفاده مى‏شود كه همه حبوبات زكات دارند (مثل برنج، نخود، ماش، عدس و امثال آن) بلكه از اين بالاتر به تمام محصولات كشاورزى جز موارد خاصى زكات تعلق مى‏گيرد.

در حديثى آمده است:

«جَعَلَ رسولُ‏اللّه الصدقة فى كلِّ شى‏ءٍ أنبَتَت الارضُ الا ما كانَ فى الخُضرِ و البقولِ و كلّ شى‏ءٍ يفسد مِن يومه»(28)

«رسول خدا در تمام چيزهايى كه از زمين مى‏رويد زكات قرار داده مگر در سبزيجات و چيزهايى كه زود فاسد مى‏شود (مانند خيار، خربزه، هندوانه و امثال آن).»

حتى به عقيده بسيارى از فقها، تمام ميوه‏ها نيز در حكم زكات مستحب داخل است؛ زيرا عموم حديث فوق شامل آنها نيز مى‏شود.

از امورى كه زكات مستحب به آن تعلق مى‏گيرد و دامنه وسيع و گسترده‏اى دارد، «املاك و زمينها و باغها» يى است كه انسان از آنها به عنوان مال التجاره استفاده مى‏كند، و مى‏خواهد با فروش آنها درآمدى پيدا كند كه بسيارى از فقها به آن فتوا داده‏اند، و عموم مال‏التجاره را شامل آن مى‏دانند.

اگر به راستى فرهنگ اسلامى بر جامعه ما حاكم گردد، و همان گونه كه بسيارى از مستحبات را هم چون واجبات، و حتى گاهى مهم‏تر از آن مى‏شماريم و به آنها عمل مى‏كنيم، برنامه اسلام را در زمينه زكات واجب و مستحب به كار بنديم، خواهيم ديد كه تأثير اين ماليات اسلامى كه براى كم كردن فاصله طبقاتى و حفظ پشتوانه بيت‏المال تشريع شده، تا چه حد گسترده و كار ساز است.

چرا در حكومت اسلامى دو ماليات بايد بپردازيم؟

گاه اين سؤال طرح مى‏شود كه ما در شرايط كنونى، هم بار مالياتهاى عصر «طاغوت» را بر دوش مى‏كشيم، و هم واجبات و مستحبات دوران «جمهورى اسلامى» را. هم بايد خمس و زكات مالمان را بپردازيم و به قول شما حتى زكات مستحب كه دامنه گسترده‏اى دارد را ادا كنيم، و هم اداره دارايى و مأموران وصول ماليات را كه معمولاً بر مبناى معيارهاى رژيم گذشته اخذ ماليات مى‏كنند از خود راضى كنيم كه اگر نكنيم كارمان زار و كلاهمان پس معركه است.

جواب اين ايراد، يك جمله است، و آن اين كه ما با اين سخن موافقيم و يقين داريم كه مردم نبايد دو ماليات بدهند، ولى اين، نه تقصير اسلام است و نه به گردن جمهورى اسلامى، اين خاصيت يك دوران انتقالى است كه نظام قانونى گذشته هنوز به كلّى فرو نريخته و نظام اسلامى نيز به قدر كافى رشد و نمو نكرده است.

بدون شك بايد كوشيد تمام قوانين اسلامى را جايگزين قوانين طاغوتى كرد و قوانين اين جامعه نو پا را يكدست ساخت و تكليف مردم را يكسره كرد؛ ولى مى‏دانيم براى رسيدن به اين مرحله، وقت لازم است و كار يك شبه تمام نمى‏شود.

امام صادق (ع) فرمود:

«لو انّ الناس أدّوا زكاة أموالهم لكانُوا عايشين بخيرٍ»(29)

«اگر مردم زكات مال خود را مى‏پرداختند زندگى خوب و سالمى داشتند».

نقش مؤثر زكات در تطهير نفوس، پرورش جامعه، شكوفايى اقتصاد، آرامش و امنيت، حفظ اموال مشروع، پاك سازى اجتماع از آلودگيها و... روشن است. با اين كه دنياى امروز، دنياى صنعت و تكنولوژى است در عين حال توليدات كشاورزى از اولويت ويژه‏اى برخوردار است و از يك نظر مهم‏ترين بخش توليدى به شمار مى‏رود؛ بلكه بسيارى از صنايع را به خود دعوت كرده است.

از مرحله آماده سازى زمين تا بذر افشانى، آبيارى، سمپاشى، جمع آورى محصول، نگه دارى و تحويل آن به بازارهاى مصرف، همه به كمك صنايع بزرگ و كوچك صورت مى‏گيرد.

تراكتورها، بذر افشانها، الكترو پمپها، كمباينها، سيلوها و سردخانه‏ها، همه در خدمت كشاورزى قرار گرفته‏اند. بايد هم چنين باشد؛ چرا كه مهم‏ترين ركن زندگى مادى (مواد غذايى)، مستقيماً يا به طور غير مستقيم از اين راه (از طريق صنعت دام و فراورده‏هاى دامى) تأمين مى‏گردد.

به علاوه، مواد اوليه بسيارى از صنايع از طريق كشاورزى به دست مى‏آيد و با متوقف شدن بخش كشاورزى، بخش عظيمى از صنايع از كار مى‏افتد. منظور اين است، آنها كه فكر مى‏كنند با ظهور صنايع در ميدان زندگى بشر، كشاورزى به دست فراموشى سپرده مى‏شود، يا حتى از اهميت آن كاسته مى‏گردد، بسيار ساده انديش و صنعت زده‏اند.

نيز به همين دليل، يكى از مهم‏ترين مالياتهاى اسلامى (يعنى زكات) عمدتاً به توليدات كشاورزى و دامى تعلق مى‏گيرد.

البته اين به آن معنا نيست كه توليدات صنعتى از ماليات اسلامى معافند، تا گفته شود اين قوانين به درد دنياى صنعتى نمى‏خورد و مخصوص عصر كشاورزى بشر است؛ بلكه چنان كه خواهيم ديد، نوع ديگرى از ماليات اسلامى شامل صنايع كوچك و بزرگ مى‏شود كه از جهاتى از ماليات زكات سنگين‏تر است.

فلسفه چشم‏گير زكات‏

اهميت اين ماليات اسلامى تا به آن پايه است كه:

1 - طبق بعضى از روايات، هر كس كم‏ترين مقدار زكات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان: «مَن مَنَعَ قيراطاً من الزكاة فليس بمؤمنٍ و لا مسلم».(30)

2 - آنها كه از روى گردنكشى فرمان زكات را زير پا مى‏گذارند، به عنوان «قيام بر ضدّ حكومت اسلامى» و «ارتداد» قابل تعقيب هستند و در صورتى كه ارشادها در آنان اثر نكرد، مى‏توان با آنها مبارزه مسلحانه كرد و اگر خونشان ريخته شود هدر است.

چنان كه امام صادق (ع) فرمود:

«انّ اللّه عزوجل فَرَضَ للفقراء فى اموالِ الاغنياء فريضةً لا يحمدون الا بأدائها و هى الزكاة بها حقن دمائهم و بها سمّوا مسلمين»(31)

«خداوند بزرگ براى نيازمندان، در اموال بى نيازان فريضه‏اى قرار داده كه همان زكات است، و خون آنها در سايه آن محفوظ است و نام مسلمان به خاطر آن بر آنها گذاشته مى‏شود.»

3 - حتى قبول نماز - بزرگ‏ترين عبادت - در گرو پرداخت آن است: «من مَنَعَ الزكاة وقف صلاته حتى يزكى».(32)

4 - هر مالى كه در دريا و صحرا نابود شود، زكات و حق نيازمندان در آن وجود داشته است: «ما ضاعَ مالٌ فى برٍّ أو بَحر الا بتضييع الزكاة».(33)

روايات اسلامى در كتابهاى شيعه و اهل تسنن، از پيامبر اكرم‏rو ائمه اهل‏بيت‏عليهم السلام‏درباره اهميت اين وظيفه بزرگ اسلامى و مجازات شديد ترك كنندگان زكات، بيش از آن است كه در اين مختصر بگنجد.

در اين جا مهم براى ما، بررسى تعبيراتى است كه در قرآن و احاديث و كتب معتبر در زمينه فلسفه و علت تشريع زكات وارد شده است كه مى‏تواند روشنگر بحثهاى آينده باشد.

تعبيرات قرآن و روايات براى زكات‏

از ميان اين تعبيرات، چهار تعبير زير بسيار قابل توجه است:

1 و 2 - زكات سبب تطهير نفوس و پرورش فرد و جامعه است. قرآن خطاب به پيامبر اسلام‏rمى‏فرمايد:

(خُذ مِن أموالهم صدقةً تطهرهم و تزكيهم بها(34))

«از اموال آنها زكات بگير كه آنها را به وسيله آن، پاك كرده و پرورش خواهى داد.»

آنان را از صفات زشتى همچون حرص، انحصارطلبى، بخل، امساك و دنيا پرستى پاك مى‏كنى و نهال دوستى و حمايت از محرومان جامعه و سخاوت و ايثار و گذشت را در دل آنها مى‏نشانى.

گذشته از اين، آلودگيهاى فراوان اجتماعى كه از زندگى طبقاتى و محروميت گروهى از جامعه - در حالى كه گروه ديگرى در نهايت رفاه هستند - سر چشمه مى‏گيرد، در پرتو انجام اين فريضه الهى تا حدّ زيادى بر طرف مى‏گردد.

بنابراين، زكات، هم پاك كننده روح فرد است و هم قلب جامعه، و هم پرورش دهنده عالى‏ترين ارزشهاى انسانى در فرد و اجتماع مى‏باشد.

به علاوه وجود يك سازمان منظم مالياتى - كه ماليات عادلانه حساب شده‏اى از متمكّنان به نفع محرومان مى‏گيرد - مى‏تواند در شكوفا ساختن اقتصاد جامعه و حفظ زحمتكشان كاملاً مؤثر باشد و يكى از معانى تزكيه (رشد و پرورش) مى‏تواند همين معنا باشد.

3 - آرامش و امنيت. در پايان همين آيه مى‏خوانيم:

(و صلِّ عليهم انّ صَلَواتُكَ سكنٌ لهم)

«هنگامى كه زكات از آنها مى‏گيرى دعايشان كن و بر آنها درود بفرست، كه دعاى تو مايه آرامش آنان است.»

جمله فوق ضمناً اشاره‏اى به اثر آرام بخش اين فريضه بزرگ در مجتمع انسانى دارد كه امروزه بيش از هر زمان ديگر براى ما روشن است؛ چرا كه مى‏دانيم بسيارى از جنگهاى خانمان سوز و طوفانها و نابسامانيهاى اجتماعى، به سبب به هم خوردن تعادل اقتصادى در ميان قشرهاى جامعه است و پرداخت مالياتهاى عادلانه به سود طبقات محروم، نقش مؤثّرى در حفظ تعادل و جلوگيرى از تكاثر و طغيان ثروت دارد.

كينه‏ها، حسادها، عداوتها و موضع گيريهاى خصمانه و نفرت‏انگيز در ميان قشرهاى جامعه، غالباً از همين رهگذر حاصل مى‏شود، و پرداخت زكات مى‏تواند گامى مؤثر و آرام بخش و امنيت آفرين محسوب شود.

4 - حفظ و نگه دارى اموال مشروع. از روايات بسيارى اين نكته به خوبى اثبات مى‏شود كه زكات، نقش «حافظ و نگهبان» را براى اموال مشروع دارد و اصل مالكيت مشروع را «بيمه» مى‏كند. تعبيرات زنده و جالبى در اين زمينه در روايات اسلامى وارد شده است.

از پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏نقل شده كه فرمود:

«داووا مَرضاكُم بالصدقة و حَصّنوا أموالكم بالزكاة»(35)

«بيماران خود را به وسيله كمك به نيازمندان درمان و اموال خود را با زكات حفظ كنيد»

از اميرمؤمنان‏عليه السلام‏نقل شده است:

«سوسوا ايمانكم بالصدقة و حَصّنُوا اموالكم بالزكاة و ادفعوا امواج البلاء بالدعاء»

«ايمان خود را به وسيله كمك به فقرا تقويت كنيد و اموال خويش را با أداى زكات حفظ نماييد و امواج بلا را با دعا دفع كنيد.»(36)

همچنين از امام صادق‏عليه السلام‏نقل شده است:

«لو انّ الناس أدّوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير».(37)

«اگر مردم حقوقى را كه بر ذمه آنها (در اموالشان) گذاشته شده است ادا مى‏كردند، هميشه زندگى خوب و سالمى داشتند.»

در پايان مى‏گوييم اصولاً از ديدگاه اسلام، اموالى كه حقوق ديگران از آن پرداخت نشده، اموالى است نفرين شده و نكبت بار و مايه بدبختى و درد و رنج. پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود:

«ملعونٌ ملعونٌ مال لا يزكى... و ما حبس عبد زكاة فزادت ماله»(38)

«اموالى كه زكات آن پرداخت نشده ملعون است و ملعون... و ممكن نيست كسى زكات مالش را حبس كند اما مال او فزونى [واقعى پيدا] كند.»

علامه محمد تقى جعفرى (ره)(39)

دلايل عدم انحصار زكات بر موارد نه گانه‏

چيزهايى كه بايد زكات آنها اخراج و پرداخته شود، بنا بر شهرت قريب به اجماع بدين قرار است:

1 - چهار پايان سه گانه (شتر، گاو، گوسفند)؛

2 - طلا؛

3 - نقره؛

4 - غلات چهار گانه (گندم، جو، خرما و مويز).

اين نه چيز؛ به طور مشهور «مواد زكات» خوانده مى‏شود.

اما روايات فروانى هست كه مواد ديگرى را، به خصوص از حبوبات، اضافه كرده است، كه زكات اين مواد نيز بايد تحت شرايط معينى اخراج و پرداخت شود.

بنابر اين، زكات به مواد نه گانه منحصر نيست و عموم و شمول حكم آن، بسى بيش‏تر و دامنه‏دارتر است.

بر اين عدم انحصار دليلهايى وجود دارد:

اول: در حدود 20 آيه قرآن مجيد، اخراج مالى را به عنوان زكات، با بيانات مختلف دستور داده و هيچ يك از اين آيات كميت و كيفيت آن را معين نكرده است.

همچنين تقريباً در 8 جا براى كلمه «صدقه» - كه به زكات تفسير شده - هيچ گونه مقدار و خصوصيتى ذكر نشده است.

از طرف ديگر، مفهوم انفاق نيز هيچ گونه اندازه و كيفيتى ندارد. از عموم اين آيات، چنين استفاده مى‏شود كه پرداخت مال به عنوان انفاق و زكات، مانند به جا آوردن دو ركعت نماز صبح (تعينى و تعيينى و مولوى) نيست؛ بلكه هدف، ريشه كن كردن احتياجات است و مالى كه در اين راه مصرف مى‏شود، بقيه مال را مشروع و پاك مى‏گرداند.

البته اگر چه قانون اصول مى‏گويد: «هر عمومى قابل تخصيص است» ولى با ملاحظه اين كه رواياتى كه مال زكات را در موارد نه گانه منحصر مى‏كند با روايات فراوانى معارض است؛ لذا آياتى كه دلالت بر عموم لزوم اخراج زكات مى‏نمايد قابل تمسّك خواهد بود و مطابق علتى كه در روايات معتبره براى زكات گفته شده است (يعنى رفع احتياجات، بلكه پيش‏گيرى از آنها) بايستى زكات، آن اندازه مقدّر گردد كه علت مزبور حاصل شود.

در زكات، رواياتى هست كه آن را در شمار احكام منصوص العلة در مى‏آورد؛ يعنى رواياتى درباره زكات وارد شده است كه علت وجوب زكات را بيان كرده است.

نكته‏اى كه از اين مقدمه به دست مى‏آيد، اين است كه اگر چه زكات را بايد به عنوان عمل عبادى و با قصد قربت پرداخت؛ امّا اصل حكم زكات، حكمى مولوى و مجهول العلة نيست؛ يعنى حكمى نيست كه فقها گفته باشند: «بايد انجام دهيد و عبادت است» و ديگر علتى براى آن بيان نشده باشد. بلكه علت روشنى دارد كه قابل فهم عموم است و حكم از نظر فقيه، منصوص العلة مى‏باشد.

نمونه‏اى از رواياتى كه علت وجوب زكات را گفته است چنين است:

الف) امام صادق‏عليه السلام‏فرمود:

«خداوند، در اموال اغنيا براى فقرا، حقّى معين فرموده است كه براى آنان كافى است. اگر كافى نبود خداوند آن حق را اضافه مى‏كرد. پس بينوايى فقيران مربوط به حكم خدايى نيست؛ بلكه از اين جاست كه اغنيا آنان را از حق خود محروم كرده‏اند. اگر مردم حقوق واجب را ادا مى‏كردند، فقيران به زندگانى شايسته‏اى مى‏رسيدند.»(40)

ب) حضرت موسى بن جعفرعليه السلام‏فرمود:

«زكات براى زندگى كردن فقرا و بركت يافتن اموال اغنياست.»(41)

ج) امام صادق‏عليه السلام‏فرمود:

«زكات براى آن واجب شده است كه توانگران آزمايش شوند و بينوايان زندگى داشته باشند، اگر مردم زكات خود را مى‏پرداختند يك مسلمان بينوا باقى نمى‏ماند و همه بينوايان با همين حقى كه خداوند واجب كرده است بى‏نياز مى‏گشتند. مردم، بينوا و نيازمند و گرسنه نمى‏شوند مگر به جهت تقصير اغنيا.»(42)

د) امام صادق‏عليه السلام‏فرمود:

«خداوند در ثروت اغنيا، براى فقيران و مستمندان به اندازه كفايت، حق قرار داده است. اگر مى‏دانست براى زندگى آنان كافى نيست، بيش‏تر وضع مى‏كرد.»(43)

دوم: در كتاب «وسايل الشيعه» پس از بيان نه مورد زكات مزبور، اين عبارت ديده مى‏شود:

«... و عَفى‏ رسولُ الله (ص) عمّا سِوى‏ ذلك»

«پيامبر خدا (ص)، وجوب اخراج زكات را از غير موارد نُه گانه، عفو فرموده است.»

رواياتى كه اين جمله در آنها آمده است(44) همه بر اين موضوع دلالت دارند كه تعيين موارد نُه گانه، در زمان پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله، فقط به عنوان صلاحديد و اعمال رويه حكومت وقت بوده و با شرايط اقليمى و زمانى سنجيده شده است؛ نه اين كه حكم ابدى خدا باشد.

موضوع عفو، در كتاب «الخراج» تأليف ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم نيز آمده است.(45) نتيجه بسيار با اهميتى كه از اين دو موضوع به دست مى‏آيد اين است كه: علتى كه در وجوب زكات ذكر شده (اداره زندگانى فقرا و بينوايان، بلكه ريشه كن ساختن فقر از سطح اجتماع) تصريح مى‏كند كه «زكات» يك قانون صرفاً آمرانه مولوى و آزمايش روانى خالص در مقابل دستور خداوندى نيست؛ بلكه تنظيم و تأمين امور معاش آن دسته از افراد جامعه است كه نمى‏توانند كار كنند، يا كارشان براى اداره زندگى‏شان كافى نيست و همچنين ديگر مصارف اجتماعى از قبيل انتظامات و دفاع در مقابل دشمن و تنظيم اقتصاد اجتماعى و... ، بايد از اين ماليات تأمين گردد.

اكنون در اين روزگار، ما مى‏بينيم كه موارد نه گانه ياد شده و مقدارى كه به عنوان زكات از آنها اخراج مى‏شود، براى تنظيم و تأمين معاش مستمندان و سامان دادن ديگر امور اجتماعى كافى نيست. علت حكم - كه بدان تصريح شد - مى‏گويد نمى‏توان دست روى دست گذاشت و منتظر آن بود كه اعجازى شود تا امور زندگانى آنان تأمين گردد.

براى اين كه كاملاً روشن شود كه پرداخت مالى، بايد به اندازه‏اى باشد و به مقدارى مصرف و هزينه شود تا ريشه فقر كنده شود و ديگر اثرى از مستمندى و بينوايى و تنگدستى نماند، به جريان مشاجره ابوذر و عثمان اشاره مى‏كنيم.

روشن است كه ابوذر از بزرگ‏ترين و مهم‏ترين علما، فقها و صلحاى امت و قول او از نظر اسلامى و فقهى و بيان مقاصد دين، حجت و سند است. ابوذر غفارى آيه «كنز» را در مجلس عثمان خواند كه از جمع‏آورى طلا و نقره شديداً نهى مى‏كند: «الذين يكنزون الذهب...»(46).

عثمان گفت: آيه در حق اهل كتاب است.

ابوذر پاسخ داد: هم درباره آنها و هم درباره ما است.

با اين كه در همان جلسه درباره انبوه طلا و نقره عبدالرحمان بن عوف گفته شده بود كه عبدالرحمان زكات مالش را داده است.(47)

روزى ابوذر به مجلس عثمان آمد. عثمان گفت: آيا كسى كه زكات مالش را پرداخته است باز هم حقّى براى ديگران در آن هست؟

كعب الاحبار گفت: نه...

ابوذر مشتى به سينه كعب كوفت و گفت: اى يهودى زاده دروغ مى‏گويى! آن گاه اين آيه را خواند:

«ليس البرُّ أن تُوَلّوا وُجُوهَكم قِبَل المشرق و المغرب و لكنّ البرّ مَن آمَنَ بالله و اليوم الاخر و الملائكة و الكتاب و النّبيين و آتى المال على حُبّه ذَوى القُربى‏ و اليتامى‏ و المساكين و ابن السبيل»(48)

«نيكوكارى آن نيست كه صورتهايتان را به طرف مشرق و مغرب بگردانيد، بلكه نيكويى از آن كسى است كه ايمان آورد به خدا و روز قيامت و فرشتگان و كتاب و پيامبران و مال را بر مبناى محبت او به خويشان و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان صرف كند.»

سوم: دليل روشن بر اين مطلب، كارى است كه شخص اميرمؤمنان على‏عليه السلام‏در دوران زمامدارى خود انجام داده است.

محمد بن مسلم و زراره، از هر دو امام (امام باقر و امام صادق) نقل مى‏كنند كه اميرمؤمنان‏عليه السلام‏براى اسبهايى كه به چراگاه مى‏رفتند در هر سال دو دينار زكات وضع كرد. در اين باره روايات متعددى وارد شده است.(49)

با اندك توجهى به فقه اسلامى و قوانين آن، اين مطلب روشن مى‏شود كه اگر مقدار مقرّر، حتمى و ابدى و غير قابل تغيير بود، (مانند عدد ركعات در نمازها) افزودن ماده ديگرى به مواد زكات به وسيله اميرمؤمنان على‏عليه السلام‏بر خلاف اسلام بود.

چهارم: يونس بن عبدالرحمان بنا به نقل كلينى صاحب كتاب كافى، انحصار مواد زكات را در نُه ماده، مخصوص صدر اسلام دانسته و مواد ديگرى را به مراحل بعد از صدر اسلام حمل نموده است. يونس مى‏گويد: چنان كه نماز هم [موقتاً] در اول بعثت دو ركعت بود، سپس پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏ركعات بعدى را اضافه كرد.(50)

پنجم: ابو بصير مى‏گويد: به حضرت صادق‏عليه السلام‏عرض كردم آيا برنج زكات دارد؟ فرمود: بلى، سپس فرمود: در آن زمان در مدينه برنج نبود، لذا درباره برنج چيزى گفته نشده است؛ ولى فعلاً برنج كاشته مى‏شود؛ چگونه برنج زكات ندارد در صورتى كه عموم ماليات عراق از برنج است؟!(51)

نتيجه كلى بررسى موضوع مزبور اين است كه: اگر زكات مواد ياد شده، نتوانست احتياجات جامعه را بر طرف كند، حاكم، قائم مقام او (ولى فقيه) و پيشواى اسلامى است كه مى‏تواند مواد ديگرى را مشمول ماليات قرار دهد و تعيين مواد و شرايط مربوط به نظر او خواهد بود.

آيت الله جوادى آملى (دام ظله)(52)

بنابر روايت، صورت نورانى كه در طرف راست مؤمن در قبر قرار مى‏گيرد باطن نماز است، اين حقيقت نماز است؛ و آن صورتى كه طرف چپ او است مى‏گويد: «من زكات او هستم».

زكات تنها مربوط به مال نيست بلكه هر نعمتى را كه خداوند سبحان به انسان مى‏دهد، انسان موظّف است كه زكات آن نعمت را بپردازد.

هيچ نعمتى بى‏مسئوليت نيست. در روايات ما آمده است كه: «زكاة العلم التعليم»(53) ؛ «زكات علم، ياد دادن است»؛ «زكاة المال الانفاق فى سبيل الله»(54)؛ «زكات مال، انفاق كردن در راه خداست»؛ «زكاة الجمال العفاف»(55)؛ «زكات زيبايى، عفت داشتن و پاكدامنى است»؛ «زكوة الشجاعة الجهاد فى سبيل‏الله»(56)؛ «زكات شجاعت، جهاد كردن در راه خداست».

هر نعمتى كه خداى سبحان مرحمت كند، زكات آن نعمت را متنعّم بايد بپردازد. اگر به او علم داد، موظّف است به خاطر خدا به ديگران بياموزد. اگر به او مال داد بايد در راه خدا صرف نمايد. اگر به او جمال داد موظف است از ديگران بيش‏تر پاك دامن باشد؛ همه بايد عفيف باشند، اما آن كسى كه از جمال متنعّم است وظيفه‏اش درباره عفت بيش از ديگران است.

همه بايد جهاد كنند، اما آن كه از خُلق شجاعت برخوردار است، وظيفه‏اش بيش‏تر است. اگر خداى سبحان به كسى نعمت شجاعت داد، در برابر اين نعمت مسئوليتى هم تعبيه شده است و آن فداكارى در راه خداست.

اينها به عنوان زكات است. اگر زكات آن نعمت را داد، اين زكات به صورت نورانى در قبر با او محشور مى‏شود و طرف چپ او مى‏ايستد و نمى‏گذارد از آن طرف به او آسيبى برسد.

پي نوشت :

1) k. بر گرفته از: جامع‏السعادات، ترجمه دكتر سيد جلال‏الدين مجتبوى، ج 2، ص 172 - 189.

2) وافى، ج 6، ص 291.

3) سوره بقره (2) آيه 267.

4) سوره آل عمران (3) آيه 92.

5) k. بر گرفته از: المحجةالبيضاء فى تهذيب الاحياء، ترجمه سيد محمد صادق عارف، ج 2، ص 91 - 142.

6) كافى، ج 3، ص 563، شماره 2.

7) مصباح الشريعه، باب بيست و دوم.

8) k. بر گرفته از: الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى، ج 6 و ج 9.

9) الميزان، ج 6، ص 11 و 12.

10) سوره انبياء (21)، آيه 73.

11) سوره مريم (19)، آيه 55.

12) سوره مريم (19)، آيه 31.

13) سوره أعلى (87)، آيه 15.

14) سوره ليل (92)، آيه 18.

15) سوره فصّلت (41)، آيه 7.

16) سوره مؤمنون (23)، آيه 4.

17) سوره توبه(9) آيه 103.

18) سوره توبه (9)، آيه 59: «و اگر آنان بدانچه خدا و پيامبرش به ايشان داده‏اند خشنود مى‏گشتند و مى‏گفتند: خدا ما را بس است به زودى خدا و پيامبرش از كرم خود به ما مى‏دهند و ما به خدا مشتاقيم، قطعاً براى آنان بهتر بود.»

19) ر.ك: تفسير قمى، ج 1، ص 298.

20) الدر المنثور، ج 3، ص 251.

21) k. ترجمه الميزان، ج 9، ص 525.

22) سوره بقره (2) آيه 29.

23) سوره نساء (4) آيه 4.

24) قابل ذكر است كه اين گفتار شامل حكومتهاى غير الهى مى‏باشد و علامه، در زمانى اين عقيده را بيان كرده كه هنوز حكومت اسلامى تشكيل نشده بود و لذا آن را با «معمولاً» و «شرايط خاصى» ذكر كرده است.

25) نشريه مكتب اسلام، ويژگيهاى زكات اسلامى، سال بيست و دوم، شماره 10، (به نقل از «زكات در انديشه‏ها»)، با تصرف و تلخيص.

26) وسايل الشيعه، ج 6، ص 47.

27) همان، ج 6، ص 51 ؛ «وضع اميرالمؤمنين (ع) على الخيل العتاق الراعية فى كل فرسٍ فى كلِ عامٍ دينارين و جَعَلَ على البرازين ديناراً».

28) همان، ج 6، ص 40.

29) همان، ص 19.

30) همان، ص 19.

31) همان، ص 18.

32) همان، ص 17.

33) همان، ص 15.

34) سوره توبه (9) آيه 103.

35) وسايل، ج 6، ص 6.

36) نهج‏البلاغه، كلمات قصار.

37) وسايل، ج 6، ص 3.

38) همان، ص 14.

39) k. بر گرفته از: رسائل فقهى، جلد اول، ص 45 - 72 (به نقل از زكات در انديشه‏ها، مجتبى كلباسى)

40) وسايل الشيعه، كتاب الزكاة.

41) همان، ص 4.

42) همان، ص 4.

43) همان، ص 6 ؛ ممكن است گفته شود «مضمون اين روايات مى‏گويد: مقدار مقرّر از ماليات براى مرتفع ساختن فقر كافى است در صورتى كه ما مى‏خواهيم اين مقدار مقرّر را كه كافى نيست براى امروز تغيير بدهيم.» ولى اين توهم صحيح نيست؛ زيرا علت صريح كه در اين مدارك ديده مى‏شود، مرتفع شدن فقر و احتياجات اجتماعى است و امّا مقدار مقرّر، براى كفايت آن روز وضع شده است، چنان كه در مباحث بعدى خواهيد ديد؛ زيرا با افزايش نفوس و كثرت ارتباط انسان با طبيعت، احتياجات روز افزون است به طورى كه احتياجات امروز قابل مقايسه با ديروز نيست. اگر روايات در اين باره صراحت دارد كه وضع ماليات در اسلام براى ريشه كن كردن فقر و برطرف كردن احتياجات است، به طور قاطعانه مى‏توان گفت كه مقدار مقرّر آن روزى، با نظر به مقدار فقر و احتياجات بوده است.

44) وسايل، كتاب زكات، ص 33 - 38 و نيز ص 53.

45) الخراج، ص 77.

46) سوره توبه (9) آيه 34.

47) ر.ك: الغدير، ج 8، ص 335 - 356.

48) سوره بقره (2) آيه 177.

49) ر.ك: وسايل الشيعه، كتاب زكات، ص 51 و 53.

50) مصباح الفقيه، حاج آقا رضا همدانى، ص 19. يونس بن عبدالرحمان يكى از عالى مقام‏ترين روات و فقهاى اماميه است. در زمان هشام بن عبدالملك متولد شد. از حضرت «موسى بن جعفر» و «على بن موسى الرضا»عليهما السلام‏روايت نقل كرده است. على بن موسى الرضاعليه السلام‏در علم و فتوا مردم را به او ارجاع مى‏كرده است (رجال نجاشى، ص 348). از طرف على بن موسى الرضاعليه السلام‏وكيل بوده است. شخصى به حضرت رضاعليه السلام‏عرض كرد: دستم به شما نمى‏رسد، امور دينى را از چه شخصى بپرسم؟فرمود: «از يونس بن عبد الرحمان». او حدود 20 كتاب در موضوعات مختلف نوشته است.

51) سند اين روايت كاملاً معتبر است؛ زيرا روات آن عبارتند از: ابراهيم بن هاشم، حماد، حريز، ابو بصير، حلبى.

52) k. بر گرفته از: اسرار عبادات، آيةالله جوادى آملى، نشر الزهرا، ص 57.

53) احياء العلوم، غزالى، ج 5، ص 170.

54) غررالحكم.

55) همان.

56) همان.